

## بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه چهل و سوم ۹۵/۱۰/۱۹

### تقیه از دیدگاه ائمه طاهرين (عليهم السلام) و علمای شیعه (۲)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على

رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله

موضوع بحث، اقوال ائمه طاهرين (عليهم السلام) و علمای شیعه در رابطه با تقیه بود. ما عباراتی را از کتاب

«اعتقادات» اثر مرحوم «شیخ صدوق» عرض کردیم که فرمود:

«و التقية واجبة لا يجوز رفعها إلى أن يخرج القائم - عليه السلام -، فمن تركها قبل خروجه فقد خرج عن دين

الله و دين الإمامية»

هرکسی تقیه را تا قبل از قیام حضرت ولی عصر (ارواحنا له الفداه) ترک کند، از دین خدا و دین امامیه خارج

شده است.

تعبیر، تعبیر خیلی سنگینی است. در اینجا ما نمی‌دانیم نظر بزرگواران چیست، اما اگر به جای کلمه «دین الإمامیه»

کلمه «مذهب الإمامیه» می‌آوردند بهتر بود، زیرا این مطالب دستمایه وهابیت خواهد شد و آن‌ها ادعا می‌کنند که

شیعیان برای امامیه هم دین خاصی قرار داده‌اند.

«و خالف الله و رسوله و الأئمة»

هرکسی تقیه را ترک کند، با خدا و رسول و ائمه طاهرين مخالفت کرده است.

إعتقادات الإمامية؛ ابن بابويه، محمد بن علي، ص ١٠٨، باب [٣٩] باب الاعتقاد في التقية

همچنین مرحوم «شیخ طوسی (رضوان الله تعالى علیه) متوفای ٤٦٠ هجری می فرماید:

«والتقية - عندنا - واجبة عند الخوف على النفس وقد روى رخصة في جواز الافصاح بالحق عندها»

در مواردی که ما می خواهیم حقانیت اهل بیت و مذهب شیعه را بیان کنیم به ما اجازه تقیه داده اند، ولو اینکه خوف بر نفس داشته باشیم.

التبيان في تفسير القرآن، نویسنده: الشيخ الطوسي، ج ٢، ص ٤٣٥، باب حكم التقية

اگر خوف بر نفس نباشد که معنا ندارد، اما «عند الخوف على النفس» حقانیت اهل بیت (علیهم السلام) را مطرح کردن اشکالی ندارد.

اگر به کتاب «شهداء الفضيلة» اثر مرحوم «علامه امینی» مراجعه کنید، خواهید دید که این بزرگوار تعداد زیادی از بزرگان و اعیان شیعه را نقل کرده است که آنان شهید راه ولایت بودند. «شهید اول»، «شهید ثانی»، «مرحوم «تستری» جرمی نداشتند جز نشر فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام)!

بحث هایی که این بزرگان داشتند حول محور امامت مطرح بوده است؛ زیرا این بزرگان کار خاصی انجام نمی دادند. آن ها کار حکومتی نداشتند، ناسزا نمی دادند و صحابه را سب نمی کردند. عمدتاً آن ها را به خاطر نشر فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) به شهادت رساندند.

اگر به کتاب «احقاق الحق» مرحوم «شوشتری» مراجعه کنید، مشاهده می کنید که از ابتدا تا انتها حتی به مطاعن هم نمی پردازد؛ برخلاف «علامه امینی» که به مطاعن هم می پردازند.

البته در محاکم قضایی عراق علیه «علامه امینی» اقامه دعوی زیادی مطرح شده بود و حتی درخواست اعدام برای او کردند، اما به معجزه حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) نتوانستند کاری علیه او انجام دهند.

او زمانی که به محکمه رفت، بیان کرد که من هرچه آوردم از کتب شما آوردم. اگر خلاف است، چرا علمای شما آن‌ها را بیان کردند؟! اگر خلاف نیست، بنابراین ما هم کار خلافی مرتکب نشدیم!!

علمای تند اهل سنت به قاضی اعتراض کردند و ادعا کردند که چرا حکم اعدام «علامه امینی» را صادر نکردید، زیرا او حرف‌های زیادی علیه صحابه و خلفا زده است. قاضی در جواب آن‌ها گفت: "من مشاهده کردم که او از خود هیچ مطلبی ندارد، بلکه هرچه دارد از علمای ما دارد و از کتب ما نقل کرده است."

البته ایشان یا تقیاً یا از روی مصلحت مطالبی دارد که من چنین مطالبی از زمان «شیخ مفید» تا عصر حاضر از کسی دیگر مشاهده نکردم. ما حرف‌های ایشان را جرئت نمی‌کنیم در شبکه مطرح کنیم؛ چه بسا موجب این شود که بعضی‌ها نسبت به «علامه امینی» جسارت کنند یا فرمایش ایشان را بر خلاف روش ائمه طاهرين حمل کنند.

مشاهده کنید که تعبیر، تعبیر بسیار تندی است. در کتاب «الغدیر» جلد هفتم صفحه ۷۳ وارد شده است:

«ومن اللازم المحتوم علينا النظرة في تراجم الشخصيات البارزة من رجال الاسلام سلفا وخلفا بعين الإكبار

دون عين رمصة»

لازم است به شخصیت‌های بارز رجال اسلام با نظر بزرگی نگاه کنیم و با نظر تحقیر و عداوت نگاه نکنیم.

«ولا سيما من عرف منهم بالخلافة الراشدة»

مخصوصاً افرادی که به خلفای راشده شناخته می‌شدند.

این کلام علامه در حالی است که خلافت راشد را کسی قبول ندارد.

«بین الملأ الدینی ولو بالانتخاب الدستوری»

ولو اینکه آنها با انتخاب عمومی به خلافت رسیدند.

«الذی لیس له ای قیمة وکرامة فی سوق الاعتبار، ومیزان العدل»

انتخاب دستوری هیچ‌گونه ارزشی ندارد.

سپس می‌گوید:

«فصاحب النبی الأعظم فی الغار، والمهاجر الوحید معه فی الرعیل الأول من المهاجرین السابقین یهمنا إکباره

وإعظامه، ویعد من الجنایات الفاحشة بخس حقه، والتقصیر فی تحدید نفسیاته، والخروج عن قضاء العدل

فیها، والنزول علی حکم العاطفة»

مخصوصاً همراه پیغمبر در غار و در آن سفر و مهاجرت و کاروان اول، که لازم است او را بزرگ بداریم و جنایت

فاحشی است که ما حق او را نادیده بگیریم و فداکاری‌های او را در نظر نیاوریم و از قضای عدل خارج شویم

و بخواهیم بر مبنای عاطفه و احساسات درباره او حکم کنیم.

الغدیر، نویسنده: الشیخ الأمینی، ج ۷، ص ۷۴، باب المغالاة فی الفضائل

تعبیر، تعبیر بسیار سنگین و تندی است و هیچ‌کدام از بزرگان از جمله «شیخ مفید»، «سید مرتضی»، «شیخ طوسی»،

«میر حامد حسین»، «قاضی نورالله شوشتری»، «علامه حلی»، «شهید اول»، «شهید ثانی» چنین تعبیری را بیان

نکردند.

ما زمانی در خدمت حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی بودیم و بزرگان دیگری از جمله آقای «بوشهری»، آقای «اعرافی»، آقای «ربانی»، آقای «زمانی» و دیگران حضور داشتند و بحث سر اساسنامه شبکه بود که هدف تأسیس «شبکه جهانی ولایت» نشر فرهنگ اهلبیت و عدم اهانت به مقدسات مذهبی و احترام به مقدسات اهل سنت باشد. غالباً آقایان با این مسئله مخالفت کردند که ما احترامی نداریم و احترام به مقدسات مذهبی به معنای این نیست که ما خلافت خلیفه اول را محترم بشماریم. ما توهین نمی‌کنیم و همچنین اهانت را گناه و خلاف و فتنه می‌دانیم، اما نمی‌توانیم به خلیفه دوم احترام بگذاریم و به عایشه و دیگران با نظر احترام نگاه کنیم!!

بنابراین قرار بر این شد که ما اهانت نکنیم، فحش ندهیم و ناسزا نگوییم؛ اما حقایق را مطرح کنیم. آیت الله العظمی سیستانی که فرمودند:

«لا تقولوا إخواننا أهل السنة، بل قولوا أنفسنا أهل السنة»

خودشان دو مرتبه به بنده فرمودند که در «شبکه جهانی ولایت» از مظلومیت حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) زیاد حرف بزنید و قضایای جنگ صفین و جنگ جمل را به صورت مشروح برای مردم بیان کنید.

معنای حرف ایشان این است که ما باید حقایق را توأم با ادبیات مؤدبانه و منطقی بیان کنیم. قرآن کریم نسبت به این طرز بیان می‌فرماید:

(ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ)

با فرزاندگی و پند دادن نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با مخالفان به طریقی که نیکوتر است مجادله کن.

سوره نحل (۱۶): آیه ۱۲۵

همچنین می‌فرماید:

**(فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى)**

و با او به نرمی سخن بگویید، شاید اندرز گیرد یا بترسد.

**سوره طه (۲۰): آیه ۴۴**

حضرت موسی و هارون نرفته بودند به فرعون احترام بگذارند و او را اکرام و تعظیم کنند؛ آن‌ها به او فحش نمی‌دادند و ناسزا نمی‌گفتند، اما اگر او خارج از ادبیات حرف می‌زد، جواب قاطع و مناسب به او می‌دادند. زمانی که فرعون می‌گوید:

**(إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَى مَسْحُورًا)**

ای موسی من تو را جادو شده می‌پندارم.

**سوره اسراء (۱۷): آیه ۱۰۱**

حضرت موسی سرش را نینداخت پایین تا طبق این آیه شریفه عمل کند:

**(وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا)**

و چون جهالت پیشگان، خطابشان کنند سخن ملایم گویند.

**سوره فرقان (۲۵): آیه ۶۳**

فرعون جاهل نیست؛ او عالم است و همه چیز را می‌داند. حضرت موسی بلافاصله به فرعون جواب می‌دهد:

(وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا)

و من تو را ای فرعون هلاک شده می بینم.

سوره اسراء (۱۷): آیه ۱۰۲

مشاهده کنید که حضرت موسی جواب (مَسْحُورًا) را با (مَثْبُورًا) بیان کردند!! حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) نسبت به معاویه در جنگ صفین می فرمایند:

«إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّائِينَ»

نهج البلاغه؛ شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص ۳۲۳، خ ۲۰۶

حضرت می فرمایند: من کراهت دارم که شما به معاویه فحش بدهید، زیرا ناسزا گویی شما سبب می شود تا معاویه از این طریق به مظلوم نمایی پردازد و فحش دادن شما را ملاک بطلان شما قرار بدهند. این در حالی است که حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در خطبه دیگری خطاب به بعضی از فرمانداران می فرمایند:

«فَإِنَّمَا هُوَ الشَّيْطَانُ يَأْتِي الْمَرْءَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ لِيَقْتَحِمَ عَفْلَتَهُ»

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص ۴۱۵، خ ۴۴

همچنین زمانی که امیرالمؤمنین بالای منبر دارند سخنرانی می کنند و «اشعث بن قیس» فتنه ایجاد می کند و سؤالی مطرح می کند و شبهه در اذهان مردم ایجاد می کند و قصد دارد عقاید مردم را نسبت به حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) متزلزل کند، حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) نمی فرمایند:

(وَ إِذَا خَاطَبْتَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا)

بلکه فرمودند:

«وَمَا عَلَّمَكُ بِمَا عَلَىٰ مِمَّا لِي! مُنَافِقٌ بَنُ كَافِرٍ، حَائِكٌ بَنُ حَائِكٍ، إِنِّي لَأَجِدُ مِنْكَ بَنَّةَ الْعَزْلِ»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۳۴، ص

۲۸۸، ح ۱۰۳۶

مشاهده کنید که حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) تعابیری تند و قوی به کار بردند تا شخصیت کاذب «اشعث بن قیس» را له کنند و شبهه او در اذهان دیگران جا نگیرد!!

این موقعیت جای بحث و مناظره و عمل به فرمایش قرآن کریم مبنی بر (ادْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ) نیست.

شما به قرآن کریم رجوع کنید که در جواب آن دسته از علمای یهودی که فتنه ایجاد می‌کنند و در میان مردم شبهه افکنی می‌کنند، نمی‌فرماید:

(وَ إِذَا خَاطَبْتَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا)

زیرا علمای یهودی جاهل نیستند؛ بلکه می‌فرماید:

(مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْجِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ

اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ)



وصف حال آنان که تحمل (علم) تورات کرده و خلاف آن عمل نمودند در مثل به حماری ماند که بار کتابها بر پشت کشد (و از آن هیچ نفهمد و بهره نبرد) آری قومی که مثل حالشان این است که آیات خدا را تکذیب کردند بسیار مردم بدی هستند و خدا هرگز (براه سعادت) ستمکاران را رهبری نخواهد کرد.

سوره جمعه (۶۲): آیه ۵

همچنین قرآن کریم نسبت به «بلعم باعورا» به صراحت می‌فرماید:

(فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَنْبِ إِِنْ تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَنْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَنْهَثُ)

او همچون سگ (هار) است که اگر به او حمله کنی دهانش را باز و زبانش را برون خواهد کرد و اگر او را به حال خود واگذاری باز همین کار را می‌کند.

سوره اعراف (۷): آیه ۱۷۶

عزیزان دقت کنند که موارد و موقعیت‌ها متفاوت است. ممکن است گاهی اوقات در موقعیتی قرار بگیرید که یک سنی جاهل، یک سلفی یا یک وهابی جاهل شروع به توهین و فحاشی می‌کند و از حقایق خبر ندارد. وظیفه ما در این موقعیت:

(وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا)

است؛ اما زمانی که لیدر آنان همانند «ابن تیمیه» و «محمد بن عبدالوهاب» به میدان آمد، ما در آنجا نمی‌توانیم ملاحظه کنیم و در برابر او ساکت شویم. زمانی که او نسبت به شیعه جسارت می‌کند و این تعبیر را به کار می‌برد:

«فهؤلاء الإمامية خارجون عن السنة بل عن الملة، واقعون في الزنى، وما أكثر ما فتحوا على أنفسهم أبواب الزنى في القبل والدبر، فما أحقهم بأن يكونوا أولاد الزنى. حمانا الله وإياكم معاشر الإخوان من اتباع خطوات الشيطان»

رسالة في الرد على الرافضة؛ المؤلف: محمد بن عبد الوهاب بن سليمان التميمي النجدي (المتوفى: ١٢٠٦ هـ)، المحقق: ناصر بن سعد الرشيد، الناشر: جامعة الإمام محمد بن سعود، الرياض، المملكة العربية السعودية، ج ١، ص ٤٢، باب مطلب الطلاق بالثلاث في لفظ واحد

این شخص آدمی هتاک و فحاش اینچنینی است و تمام امامیه را زنازاده خطاب می‌کند!! همین ادعای او حد شرعی دارد. وقتی کسی چنین ادعایی می‌کند، یا باید ثابت کند و یا اگر نتوانست ثابت کند باید به او شلاق بزنند.

کسی که چنین افترايي به میلیون‌ها شیعه می‌بندد، همچنین فردی موجب لعن خداوند عالم است. در اینجا ما نمی‌توانیم دست روی دست بگذاریم و با او به نرمی برخورد کنیم و معتقد باشیم که قرآن کریم فرموده است:

(وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا)

بلکه می‌گوئیم شما کلوخ پرت کردی، این هم سنگ در جواب شما. در کتاب «دعاوی المناوئین» اثر «عبد العزیز بن محمد بن علی آل عبد اللطیف» فارغ التحصیل دانشگاه «محمد بن سعود» در ریاض که یکی از شخصیت‌های بارز عربستان سعودی است، مطلبی از قول «ابن فیروز» نقل می‌کند با عنوان:

«الشیخ الإمام محمد بن فیروز»

دقت کنید که وهابیت هرکسی را «الإمام» خطاب نمی‌کنند؛ این لفظ همانند تعبیر ما شیعیان در مورد مرجع تقلید جهان تشیع است که مثلاً می‌گوئیم «حضرت آية الله العظمى». و وهابیت بالاتر از «الإمام» تعبیر دیگری ندارند. در این مطلب، باز هم در مورد «ابن فیروز» وارد شده است:

«أقربهم إلى الإسلام، وهو رجل من الحنابلة وينتحل كلام الشيخ "ابن تيمية" وابن القيم خاصة»

نزدیک‌ترین عالم به اسلام است، مردی حنبلی است و تابع ابن تیمیه و ابن قیم است.

«ابن فیروز» با این جایگاه والا در میان اهل سنت در مورد «محمد بن عبدالوهاب» می‌گوید:

«.. بل لعل الشيخ - یعنی عبد الوهاب - غفل عن واقعة أمه - یعنی محمد بن عبد الوهاب - فسبقه الشيطان

إليها فكان أباً لهذا المارد ... الخ إنا لله وإنا إليه راجعون»

عبدالوهاب پدر محمد از اینکه با مادر محمد همبستر شود مقداری غافل ماند و به جای عبدالوهاب شیطان با

مادر محمد همبستر شد و شیطان پدر این آدم پست و متمرّد بوده است. انا لله و انا اليه راجعون!

دعاوی المناوئین لدعوة الشيخ محمد بن عبد الوهاب، عرض و نقض، المؤلف: عبد العزيز بن محمد بن علي

العبد اللطيف، مصدر الكتاب: موقع الدرر السنية، ج ١، ص ٤١ و ٤٢، باب دراسة استقرائية مجملة لمؤلفات

المناوئین

«ابن فیروز» معتقد است که «محمد بن عبدالوهاب» شیطان‌زاده و زنازاده است!! این آقا آینه را جلوی چشمش

گذاشته و خود را دیده است، سپس صورت خودش را بر تمام شیعیان تأمین داده است و به بیان بهتر قیاس به نفس

کرده است.

ما نمی‌گوییم «علامه مجلسی» و «علامه حلی» چه چیزی گفته است، یا فلان مرجع دینی ما چه گفته است، بلکه می‌گوئیم این کلام «الشیخ الإمام محمد بن فیروز» است که معاصر محمد بن عبدالوهاب هم بوده، داخل عربستان زندگی می‌کرده و بهتر از هرکسی «محمد بن عبدالوهاب» را می‌شناخت.

البته این لعن و نفرین، مختص ابن فیروز نیست، ایشان در مقدمه این کتاب اسامی حدود ۸۰ نفر از شخصیت‌های بزرگ عربستان سعودی، یمن، الجزیره، عراق، پاکستان و افغانستان که «محمد بن عبدالوهاب» را مذمت کرده‌اند و او را مورد لعن و ناسزا قرار دادند، آورده است.

در جلد اول این کتاب خلاصه مطالب حدود ۱۰۰ نفر از شخصیت‌های بارز اهل سنت که بر ضد «محمد بن عبدالوهاب» کتاب نوشتند را آورده است.

دوستان می‌توانند این کتاب را دانلود کنند. و احتمالاً امشب در «شبکه جهانی ولایت» این مسئله را مطرح خواهم کرد. دوستان می‌توانند از طریق اینترنت یا موبایل برنامه زنده «جبل المتین» را که ساعت ۸ تا ۹:۳۰ پخش می‌شود را مشاهده کنند.

یکی از بحث‌های ما پیرامون ادعای کارشناسان وهابی است که به مراجع نامه نوشتند و درخواست کردند که تفاوت میان «محمد بن عبدالوهاب» و امامان شیعه را برای ما بیان کنید و همچنین ادعا کردند که حرف «محمد بن عبدالوهاب» همان حرف امامان شیعه است!!

من دو شب پیش خدمت آیت الله العظمی سبحانی بودم و به ایشان گفتم که کارشناسان وهابی چنین نامه‌ای نوشته‌اند و درخواست کردند که «محمد بن عبدالوهاب» را با ائمه شیعه مقایسه کنید.

ایشان گفتند: از قول من بگویند که «محمد بن عبدالوهاب» خیلی پست‌تر از آن است که کسی بخواهد او را با ائمه شیعه مقایسه کند!!

به تعبیر امام خمینی (رحمة الله علیه) آمریکا همانند سگ هار است، اگر در زمانی که پارس می‌کند فرار کنید به شما حمله خواهد کرد و اگر بایستید یا به او حمله کنید او هم می‌ایستد یا به عقب برمی‌گردد.

وهابیت امروز هم مصداق بارز همان تعبیری است که قرآن کریم در مورد «بلعم باعورا» دارد. البته من معتقدم اگر ما این افراد را به سگ تشبیه کنیم، واقعاً به سگ توهین کرده‌ایم، زیرا گمان نمی‌کنم در ایران کسی به اندازه من با وهابیت سروکله زده باشد. من اینها را بهتر از هر کس دیگر می‌شناسم!

طبق آیه ۱۷۹ سوره مبارکه اعراف:

**(أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ)**

ایشان چون چارپایانند بلکه آنان گمراه‌ترند.

**سوره اعراف (۷): آیه ۱۷۹**

این افراد گمراه‌تر از سگ و الاغ هستند. اگر کلمه (أَضَلُّ) نبود، واقعاً حق مطلب ادا نمی‌شد.

دوستان عزیز بی‌پرده خدمت شما عرض کنم کوتاهی از خودمان است و فردای قیامت هم از همه عزیزان نزد حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) احتجاج می‌کنم.

اگر ما در رابطه با وهابیت در فضای مجازی، سایبری و شبکه‌های اجتماعی کوتاه بیاییم، یقیناً در حق حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) و ائمه طاهرین (علیهم السلام) ظلم و جفا کرده‌ایم!!

کارشناسان وهابی هر شب سه الی چهار ساعت برنامه زنده دارند و تلفن‌هایشان باز می‌شود، اما از حضور طلبه‌ها و فضیله‌ها ما هیچ خبری نیست.

فلان جوان دانشجو و فلان کاسب که با این مسائل آشنایی ندارد، با شبکه‌های وهابی تماس می‌گیرد و آیه‌های قرآن کریم را هم غلط می‌خواند و روایات را هم اشتباه می‌خواند و نمی‌تواند جواب این وهابی‌ها را هم بدهد.

می‌گویند شخصی در درس یکی از مراجع رفته بود که خیلی عمامه و ریش بزرگی داشت. به او گفتند: چرا شما از استاد اشکال نمی‌گیرید؟!

فردا که در درس استاد حاضر می‌شود، به ایشان می‌گوید: استاد این فرمایش شما نادرست است. استاد از او می‌پرسد: کجای حرف نادرست است؟! او می‌گوید: همین‌جا که اشاره کردید نادرست است!

بعضی از کسانی که با شبکه‌های وهابی تماس می‌گیرند به همین صورت هستند، اما بنده معتقدم حضور ما در فضای مجازی، سایبری و شبکه‌های اجتماعی واجب عینی است؛ نه واجب کفایی!! ما باید در این فضاها حضور پیدا کنیم و بحث‌های کارشناسان وهابی را به نحو احسن پاسخ بدهیم.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته